

داوطلب اهدای سلول‌های بنیادی شویم

# سپرده‌های بانک زندگی

**یوسف حیدری / وقتی پزشک به آنها گفت تنها فرزندشان به سرطان خون مبتلا شده همه وجودشان لرزید. زن و شوهر مات و مبهوت به یکدیگر نگاه می‌کردند. چیزی از حرف‌های دکتر نمی‌شنیدند و دنیا روی سرشان آوار شده بود. پریسا چند روز قبل شمع تولد ۷ سالگی‌اش را فوت کرده بود، اما حالا چند اتاق آن طرف‌تر روی تخت بیمارستان با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد. دیگر از خنده‌های کودکانه و شیرین خبری نبود. همه وجودش درد می‌کرد و از مادر می‌خواست تا او را زودتر از بیمارستان ببرد.**

برای چند لحظه سکوت در اتاق دکتر حاکم می‌شود. اشک از گونه‌های مادر سرازیر می‌شود و پدر بغض می‌کند و به گوشه‌ای خیره می‌شود. پزشک معالج دستی به شانه‌های پدر پریسا می‌زند و می‌گوید: هنوز یک راه نجات وجود دارد. ما هیچ وقت ناامید نیستیم و می‌دانیم خدا هم کمک می‌کند. با شنیدن کلمه راه نجات، سعید و زهرا به چشمان پزشک خیره می‌شوند. تنها راه نجات پیوند سلول‌های بنیادی است؛ سلول‌هایی که می‌تواند زندگی دوباره به پریسا بدهد. اما این سلول‌ها را از کجا باید تهیه کرد؟ این سؤالی است که سعید می‌پرسد و پزشک در جواب می‌گوید: اگر از بستگان درجه یک نتوانیم سلول بنیادی همسان که

در گذشته مغز استخوان می‌گفتند، پیدا کنیم باید سراغ بانک سلول‌های بنیادی برویم. متأسفانه بانک سلول‌های بنیادی ما هم غنی نیست و باید سراغ بانک جهانی برویم تا شاید در گوشه‌ای از

این دنیا یک نفر را که فاکتورهای خونی و سلولی او با دختر شما مشابهت داشته باشد، پیدا کنیم که آن هم هزینه‌های خیلی سنگین دارد.

بارقه امید در دل سعید و زهرا روشن می‌شود و تصمیم می‌گیرند برای نجات دخترشان دوباره صاحب فرزند شوند تا شاید از سلول‌های بنیادی او بتوانند به پریسا پیوند بزنند. اما بعد از به دنیا آمدن پارسا و انجام آزمایش مشخص می‌شود HLA خون پارسا با پریسا مطابقت ندارد. بانک سلول‌های بنیادی ایران هم کسی را که مناسب باشد پیدا نمی‌کند و سرانجام بعد از چند ماه در بانک سلول‌های بنیادی ایتالیا یک زن ۳۵ ساله که از ۱۰ فاکتور مورد نیاز ۸ فاکتور او با سلول‌های پریسا مطابقت دارد، پیدا می‌شود. با هزینه‌های خیلی زیاد سرانجام سلول‌های بنیادی این زن از ایتالیا به تهران منتقل و به پریسا پیوند زده می‌شود. حالا ۵ سال از آن روزهای تلخ می‌گذرد، پریسا به لطف پیوند سلول‌های بنیادی از بیماری سرطان خون نجات پیدا کرد و به زندگی عادی برگشت. وقت تریخیص همه کادر درمان بیمارستان شریعتی او را بدرقه می‌کنند.

چند اتاق آن

طرف‌تر مرد جوانی که پسرش را در آغوش گرفته، با لهجه شیرین کرمانی می‌گوید: پسرم تالاسمی دارد و به لطف و تلاش پزشکان بیمارستان شریعتی از بانک سلول‌های بنیادی آلمان کسی که HLA سلول او با پسرم همسان بود، پیدا کردیم. بعد از پیوند، پسرم به زندگی عادی برگشت. قرار است چند روز دیگر مرخص شود و به کرمان برگردیم. ماشین زیرپا را فروختم تا هزینه تهیه سلول‌های بنیادی را تأمین کنم. حالا من و تمام فامیل با انجام آزمایش ساده خون مشخصات سلولی‌مان را در بانک سلول‌های بنیادی ایران ثبت کردیم تا اگر یک روز بیماری نیاز پیدا کرد با اهدای سلول‌های بنیادی خون‌ساز خودمان به او زندگی دوباره‌ای بدهیم.

بررسی بیمارانی که نیاز به پیوند سلول‌های بنیادی دارند نشان می‌دهد، فقط ۳۰ درصد آنها موفق به پیدا کردن دهنده این سلول‌ها از خواهر یا برادرانشان و یا سلول‌های بند ناف می‌شوند و در این میان ۷۰ درصد دیگر بدون دهنده باقی می‌مانند. دکتر مصطفی جمالی، مدیرعامل سازمان انتقال خون ایران در گفت‌وگو با «ایران» با اشاره به اینکه در بانک سلول‌های بنیادی خون‌ساز ایران فقط ۸۰ هزار نفر داوطلب شده‌اند از آمادگی این سازمان برای اضافه کردن نام ۱۰۰ هزار نفر در این بانک در صورت تصویب برنامه‌های سازمان انتقال خون در برنامه هفتم توسعه خبر داد. دکتر جمالی تأکید می‌کند: واقعیت این است که بالا رفتن تعداد داوطلب اهدای سلول‌های بنیادی می‌تواند زندگی بیماران زیادی را که به بیماری‌های خونی بدخیم مانند سرطان‌های حاد خون،

سرطان‌های مزمن خون و بیماری‌های خونی صعب‌العلاج مانند تالاسمی ماژور و نارسایی مغز استخوان مبتلا هستند از مرگ نجات دهد. پیوند سلول‌های بنیادی خون‌ساز مانند تولد دوباره است و با تکثیر سلول‌های خون‌ساز سالم در فرد بیمار او سلامتی‌اش را به دست می‌آورد. پایین بودن تعداد داوطلبان اهدای سلول‌های بنیادی در ایران در حالی است که به گفته رئیس سازمان انتقال خون بانک HLA آلمان بیش از ۱۳ میلیون داوطلب و در ترکیه بیش از یک میلیون نفر در بانک سلول‌های بنیادی عضو هستند. ولی ما در این زمینه عقب هستیم. از سوی دیگر قیمت انجام این تست هم بالاست؛ در صورتی که اگر برای این تست ارز ۴۲۰۰ تومانی به ما بدهند حاضر هستیم سالی ۱۰۰ هزار تست به ظرفیت‌مان اضافه کنیم که به نجات جان چندصد نفر منجر می‌شود. اگر در بانک HLA به ذخیره یک میلیون برسیم مطمئناً نصف کسانی که به واسطه نیاز به این بخش جان خود را از می‌دهند، نجات می‌یابند.»

سراغ بانک سلول‌های بنیادی بیمارستان شریعتی را از نگاهبان می‌گیرم. انتهای حیاط جنوبی را نشان می‌دهد و می‌گوید، ای کاش صدها نفر مثل شما اینجا بیایند و در این کار خداپسندانه مشارکت کنند. به انتهای حیاط می‌روم و کمی آن طرف‌تر تابلوی ساختمان کوچک بانک سلول‌های بنیادی غیرخویشاوند دیده می‌شود. بزرگی کنار در ورودی قرار داده شده و توضیحات کوتاهی درباره نحوه اهدای سلول‌های بنیادی نوشته شده است. «شما با اهدای سلول بنیادی می‌توانید امتداد جریان یک زندگی باشید.» جمله ابتدای بنر برای چند لحظه رهگذران را که در حیاط بیمارستان به این طرف و آن طرف می‌روند به تفکر وا می‌دارد. چند نفر در راهروی کوچک ساختمان مشغول پر کردن فرم داوطلبی اهدای سلول‌های بنیادی می‌شوند و بعد از چند دقیقه برای انجام آزمایش خون به اتاق انتهای راهرو فراخوانده می‌شوند. سوسن با دقت و وسواس خاصی سؤالات برگه را جواب می‌دهد و می‌گوید: «ای کاش آن قدر که

برای اهدای خون و یا اهدای عضو فرهنگ‌سازی می‌شود به موضوع اهدای سلول‌های بنیادی هم پرداخته می‌شد. من تا قبل از اینکه عمه‌ام به بیماری حاد خون مبتلا شود چیزی از سلول بنیادی و بیماری‌هایی که با آن درمان می‌شوند، نمی‌دانستم. وقتی پزشک معالج گفت اگر سلول بنیادی همسان برای عمه‌ام پیدا کنیم می‌توانیم او را از مرگ نجات دهیم، خانواده و اقوام دست به کار شدیم و آزمایش دادیم. فقط یکی از دختران عمه‌ام از ۱۰ فاکتور مورد نیاز ۷ فاکتور همسان داشت و قرار شد عمل پیوند سلول بنیادی انجام شود. اما متأسفانه فرصت را از دست دادیم. اگر در بانک سلول‌های بنیادی کشور مورد همسان ثبت شده بود عمه‌ام از مرگ نجات پیدا می‌کرد. تصمیم گرفتم داوطلب اهدای سلول بنیادی شوم تا اگر بیماری نیاز پیدا کرد آن را به او تقدیم کنم تا زندگی او ادامه پیدا کند. به نظر من این بهترین و انسانی‌ترین کاری است که همه ما باید انجام دهیم. همه اینهایی که اینجا می‌بینی یا یکی از اعضای خانواده‌شان و یا اقوام به سلول‌های بنیادی نیاز پیدا کرده است و به همین دلیل برای اهدای سلول بنیادی اینجا آمده‌اند. البته در میان آنها داوطلب هم هست. متأسفانه در این زمینه اطلاع‌رسانی کم است و حتی در خود بیمارستان هم اطلاع‌رسانی زیادی انجام نمی‌شود. امروز کشورهای پیشرفته به سمتی می‌روند که با سلول‌های بنیادی خیلی از بیماری‌های صعب‌العلاج را درمان کنند. ما با ۸۰ میلیون نفر جمعیت که حداقل نیمی از آنها می‌توانند اهداکننده سلول بنیادی باشند بانک‌مان غنی است و خانواده بیماران برای پیدا کردن سلول‌های بنیادی با هزینه‌های سرسام‌آور سراغ بانک کشورهای دیگر بروند.»

لحظه ثبت فرم داوطلبی گوشه‌ای از مانی‌تور بخش اهداکنندگان سلول‌های بنیادی این خبر توجه‌ام را جلب می‌کند: «فرشته نجات آلمانی‌ام به‌خاطر هدیه‌ات سپاسگزارم. ۱۳ اسفند ماه ۱۳۹۸ (۳ مارس ۲۰۲۰) یک فرشته نجات آلمانی به کد DE-MAN-۸۴۴۲۳ با اهدای سلول‌های بنیادی خود جان یک بیمار ۲۰ ساله به کد ISCDP-۴۲۰۲ را نجات داد.»